

۱۳. «رابرت وانوی، مبانی پیشگویی کتاب مقدس، سخنرانی ۱۳»

نهم، اصول هرمنوتیکی برای تفسیر نوشته‌های نبوی
الف. ۱. اصول هرمنوتیکی برای تفسیر نوشته‌های نبوی

اصول تفسیری برای تفسیر نوشته‌های نبوی «آغاز»، IX هفته گذشته بحث خود را در مورد عدد رومی کردیم. ما در مورد الف. ۱. که عبارت است از: «هدف پیشگویی پیشگویانه» بحث کرده بودیم. من فکر می‌کنم این نه تنها برای زمانی که پیامبران پیام را اعلام کردند، بلکه برای ما نیز مهم است. پیشگویی صرفاً برای ارضای اشتباهی که تقریباً همه برای یادگیری آنچه در آینده اتفاق خواهد افتاد، نیست. این چیزی است که در چارچوب حرکت هدفمند خدا در تاریخ ارائه می‌شود و در نهایت به دوره کمال زمانی که مسیح باز می‌گردد و اینکه چگونه این امر بر نحوه زندگی امروز ما تأثیر می‌گذارد، اشاره دارد. این نکته اصلی است.

۲. پیشگویی پیشگویانه و نگارش تاریخ

شماره ۲. «پیشگویی پیشگویانه و تاریخ‌نگاری» است. من فکر می‌کنم دو ایده رایج اما اشتباه در مورد ماهیت رابطه بین پیشگویی پیشگویانه و تاریخ‌نگاری وجود دارد، و من در اینجا از پیشگویی پیشگویانه و تاریخ‌نگاری به عنوان ژانرهای ادبیات صحبت می‌کنم. این دیدگاه‌های اشتباه به این دلیل مطرح می‌شوند که تمایز در قالب ادبی بین گفتمان پیشگویانه و گفتمان تاریخی اغلب تشخیص داده نمی‌شود. برخی افراد به پیشگویی پیشگویانه به عنوان شکلی جذاب از تاریخ‌نگاری نگاه می‌کنند و این دیدگاه معمول مکتب فکری انتقادی است که واقعاً نمی‌پذیرد که چیزی به عنوان پیشگویی پیشگویانه واقعی وجود دارد، بلکه آن را به عنوان شکلی جذاب از تاریخ‌نگاری می‌بیند که پس از وقایعی که توصیف می‌کند، تولید شده است. به عبارت دیگر، این تاریخ پس از واقعه نوشته شده است.

اگر به صفحه ۲۱ استنادات خود نگاه کنید، میکلسن در کتاب خود با الف. نبوت، تاریخ نیست: شخصیتی مبهم‌تر عنوان *تفسیر کتاب مقدس* در این مورد صحبت می‌کند و می‌گوید: «اما نبوت، تاریخی نیست که پس از وقوع رویداد نوشته شده باشد. نوشته‌های تاریخی معمولی در کتاب مقدس فاقد ویژگی مبهم نبوت هستند. این نوشته‌ها با پرداختن به جزئیات و تبعیت آنها از وقایع اساسی در نوعی الگوی زمانی مشخص می‌شوند. این در تضاد با روایت‌های نبوی است که به واقعیت‌های آینده می‌پردازند. این واقعیت‌ها به عنوان جزئیات مهم بیان می‌شوند، اما جزئیات فرعی در توالی‌های زمانی توسعه‌یافته یا رشته‌های فکری منسجم ارائه نمی‌شوند. هر مردی که می‌توانست تاریخ را به شکل نبوت عبری بنویسد، باید نیمی از آنچه را که می‌دانست فراموش می‌کرد تا ظاهر «یک پیامبر را به خود بگیرد. اما مصنوعی بودن چنین تاکتیکی مطمئناً آشکار می‌شد».

فکر می‌کنم منظور میکلسن این است که اگر گفتمان تاریخی کتاب مقدس و گفتمان نبوی را مقایسه کنید، یک ویژگی مبهم در پیشگویی خواهید یافت. در گفتمان تاریخی، تمام این جزئیات را دارید که به شکلی منظم و همزمان کنار هم قرار گرفته‌اند. در پیشگویی، تمام جزئیات را دریافت نمی‌کنید، بلکه تعدادی از آنها را دریافت می‌کنید. اما به اندازه کافی دریافت نمی‌کنید تا تصویر کلی را به دست آورید، و این تفاوت بین گفتمان نبوی و گفتمان تاریخی وجود دارد. می‌بینید نکته‌ای که میکلسن مطرح می‌کند این است که ویژگی گفتمان نبوی با ویژگی گفتمان تاریخی متفاوت است. یک ویژگی مبهم خاص در آن وجود دارد. همه جزئیات آنجا نیستند. بنابراین، این تاریخ نوشته شده پس از رویداد نیست، همانطور که او می‌گوید کسی باید نیمی از آنچه را که می‌دانست فراموش کند تا تاریخ را به شکل پیشگویی بنویسد.

ب. پیشگویی پیشگویانه، تاریخی است که از قبل نوشته شده است

بنابراین این یک ایده اشتباه رایج است که وجود دارد، اما ایده دیگر این است که پیشگویی پیشگویانه، تاریخی است که از قبل نوشته شده است. منظور من از این حرف این نیست که مشروعیت پیشگویی پیشگویانه را به عنوان صحبت در مورد آنچه قرار است در آینده اتفاق بیفتد، به چالش بکشم، بلکه منظور من از این حرف، بررسی ماهیت گفتمان است. گفتمان پیشگویانه معمولاً تصویر کاملی از یک رویداد مانند گفتمان تاریخی ارائه نمی‌دهد. در گفتمان تاریخی شما تمام جزئیات را دارید و در گفتمان پیشگویی ندارید؛ در عوض، آن ویژگی مبهم را دارید. این ویژگی مبهم، قابل تشخیص بودن تحقق را نفی نمی‌کند. وقتی اتفاق می‌افتد، به اندازه کافی وجود دارد که وقتی آنچه از قبل در مورد آن صحبت می‌شود اتفاق می‌افتد، بتوان آن را تشخیص داد. شما اطلاعات کافی دارید تا تحقق را در زمان وقوع ببینید. با این حال، و در اینجا یک هشدار وجود دارد، تحقق ممکن است به روش‌هایی اتفاق بیفتد که کاملاً پیش‌بینی یا پیش‌بینی نشده باشند. به عبارت دیگر، وقتی تحقق اتفاق می‌افتد، ممکن است پیچ و خم‌ها و ویژگی‌هایی از آن وجود داشته باشد که تعجب‌آور باشند.

بگذارید فقط یک مثال برایتان بزنم: اگر به اشعیا ۹ و سپس متی ۴ نگاه کنید. در آیات ج. مثال اشعیا ۹ و متی ۴ اول فصل ۹ اشعیا می‌خوانید: «با این حال، دیگر برای کسانی که در سختی بودند، تاریکی نخواهد بود. در گذشته، او سرزمین زبولون و سرزمین نفتالی را خوار کرد، اما در آینده، جلیل غیریهودیان را از راه دریا در امتداد اردن، گرمی خواهد داشت. مردمی که در تاریکی راه می‌روند، نوری عظیم دیده‌اند. بر کسانی که در سرزمین سایه مرگ زندگی می‌کنند، نوری تابیده است.» اکنون یک عبارت نبوی وجود دارد. اکنون به متی ۱۲: ۴-۱۶ مراجعه کنید، جایی که می‌خوانید: «چون عیسی شنید که یحیی زندانی شده است، به جلیل بازگشت. ناصره را ترک کرد و به کفر ناحوم رفت و در آنجا ساکن شد، که در کنار دریاچه در منطقه زبولون و نفتالی بود تا آنچه را که از طریق اشعیا نبی گفته شده بود، به انجام برساند.» سپس نقل قولی از اشعیا ۱: ۹ و ۴ را می‌بینید. در سرزمین زبولون،

سرزمین نفتالی، در کنار دریا، در امتداد اردن، جلیل غیریهودیان، مردمی که در تاریکی زندگی می‌کنند، نوری عظیم دیده‌اند، و بر کسانی که در سرزمین سایه مرگ زندگی می‌کنند، نوری تابیده است.» از آن زمان به بعد، «عیسی شروع به موعظه کرد»: توبه کنید، زیرا پادشاهی آسمان نزدیک است

حال اگر به آن اشعیا ۹ برگردید، در متن بخشی از اشعیا که اغلب «کتاب عمانوئیل» نامیده می‌شود، ظاهر می‌شود. این متن از فصل ۷ شروع می‌شود و تا فصل ۱۲ ادامه دارد. زمینه تاریخی پیامی که اشعیا در اشعیا فصل ۷ تا ۱۲ می‌آورد این است که پادشاه یهودا، در آن زمان، آحاز، توسط حمله ائتلافی از پادشاهان پادشاهی شمالی و رزین دمشق تهدید شده بود. و با توجه به این تهدید در فصل ۷، اشعیا بیرون می‌رود و با آحاز روبرو می‌شود و می‌گوید: «از این مردم نترس. واقعاً قرار نیست این اتفاق بیفتد. به خداوند توکل کن.» آحاز هیچ علاقه‌ای به توکل به خداوند ندارد. در عوض، کاری که او انجام می‌دهد، اتحاد با آشوریان است. و اگر به این فکر کنید، پادشاهی شمالی درست در شمال یهودا، دمشق کمی دورتر در شمال، اما دورتر در شمال و غرب و پشت سر آنها آشور قرار دارد. بنابراین، او از کنار آنها عبور می‌کند و پشت سر آنها می‌رود و با آشور متحد می‌شود، که از آنها در برابر تهدید فح سامری و رزین دمشقی محافظت می‌کند.

البته، آن اتحاد با آشور در نهایت منجر به سقوط آشور، تصرف دمشق، سپس تصرف سامره و تهدید یهودا خواهد شد. این امر مشکلات زیادی را هم برای اسرائیل و هم برای یهودا به همراه داشت. در فصل ۹ کتاب اشعیا، تصویر بسیار تاریکی برای منطقه شمال دریای جلیل ترسیم شده است. این دقیقاً همان منطقه‌ای است که توسط تیگلت پیلسر، پادشاه آشور، ویران شد. اگر به دوم پادشاهان ۲۹: ۱۵ نگاه کنید، شرحی از پیشروی تیگلت پیلسر می‌بینید و در آن آمده است: «در زمان فح، پادشاه اسرائیل»، که آحاز را تهدید می‌کرد، تیگلت پیلسر، پادشاه آشور، آمد و ایون، ابل، بیت معکه، یانوح، قادش و حاصور را تصرف کرد. او جلعاد و جلیل، از جمله تمام سرزمین نفتالی را تصرف کرد.» این همان منطقه‌ای است که اشعیا در ۹: ۱ توصیف می‌کند. «و قوم را به آشور تبعید کرد»

بنابراین، تصویری تاریک از آن منطقه در شمال دریای جلیل ترسیم شده است، اما اشعیا سپس در فصل می‌گوید که در زمانی در آینده، در همان منطقه، تاریکی توسط نوری عظیم از بین خواهد رفت. در اشعیا ۹: ۹ ممکن است از خود بپرسید، آن نور عظیم چیست؟

آیه ۲: «قوم ساکن در تاریکی در آن منطقه زبولون و نفتالی، نوری عظیم دیدند؛ بر کسانی که در سرزمین سایه مرگ زندگی می‌کنند، نوری تابید.» می‌توانم بگویم که در کل این متن، با یک مسئله تفسیری مربوط به استفاده از زمان‌های فعلی عبری مواجه می‌شوید. زمان‌ها همگی زمان‌های کامل هستند. به عنوان مثال، اگر به پایین بروید، جایی که این موضوع در آیه ۶ بیشتر آشکار می‌شود، جایی که «برای ما فرزندی زاده شده است»، آیه‌ای بسیار آشنا، «برای ما پسری داده شده است.» «اینها زمان‌های کامل هستند.» برای ما فرزندی زاده شده است / است، پسری داده شده است.» اما از نظر نبوی کامل است. واقعاً باید به عنوان آینده ترجمه شود و در

سراسر این متن واقعاً باید به عنوان آینده ترجمه شود. بنابراین نور بزرگی که قرار بود تاریکی را در آن منطقه از بین ببرد، پس از اتحاد آحاز با آشوریان توسط پادشاه آشور مورد هجوم قرار گرفت، اما خدمت عیسی در جلیل در همان منطقه متمرکز است.

اما می‌بینید، پیشگویی اشعیا تمام جزئیات را ندارد. تمام جزئیات را پوشش نمی‌دهد. وقتی مسیح بیاید، می‌توانید بگویید، بله، مناسب است، این یک دیدگاه فوق‌العاده از آینده‌ی دور و دراز و تصویری از ظهور اولیه‌ی مسیح است. اما می‌توانید بگویید که آن «ویژگی مبهم» را می‌بینید که مشخصه گفتمان نبوی است. معمولاً پیشگویی‌ها و اظهارات پیشگویانه قبل از تحققشان، یک ویژگی مبهم دارند. این همان چیزی است که گفتمان نبوی را از گفتمان تاریخی متمایز می‌کند. بنابراین، پیشگویی پیشگویانه، تاریخی نیست که از قبل نوشته شده باشد.

اما در اینجا شما با گفتمان تاریخی با لحنی نبوی سروکار ندارید. این پیشگویی پیشگویانه نیست. نظرات من در مورد پیشگویی پیشگویانه است. بخش‌هایی از اشعیا مانند فصل‌های ۳۶ تا ۳۹ وجود دارد که در آنها گفتمان تاریخی دارید که در واقع گفتمانی مانند پادشاهان است. در بخش‌هایی از ارمیا نیز گفتمانی مانند پادشاهان دارید.

ویژگی مترقیانه پیشگویی پیشگویانه ۳.

بسیار خوب، بیایید به بخش سوم برویم، «ویژگی مترقی پیشگویی». «من فکر می‌کنم درست مانند وحی به طور کلی، در پیشگویی پیشگویانه نیز، شما یک آشکار شدن و توسعه تدریجی دارید. بنابراین، در مورد برخی از مضامین نبوی، با پیشرفت وحی، اطلاعات فزاینده‌ای به دست می‌آورد، جزئیات بیشتری تکمیل می‌شود. این ویژگی مترقی پیشگویی پیشگویانه، اطلاعات بیشتری به ما می‌دهد. اما ابهام و ویژگی معماگونه پیشگویی، با افزایش حجم مطالب، کاملاً از بین نمی‌رود.

یک نمونه از این می‌تواند دجال باشد. تصویر دجال به آرامی شکل می‌گیرد. هرچه اطلاعات بیشتری در مورد این شخص به دست می‌آورد، تصویر کامل‌تر می‌شود، اما نه به اندازه‌ای که تصویر کاملی داشته باشید. بنابراین، فکر می‌کنم در تاریخ تفسیر، با تمام این شناسایی‌های اشتباه مواجه هستید. در دانیال ۷، از یک شاخ کوچک صحبت می‌شود. در زمینه جانشینی پادشاهی‌ها، آنها به عنوان ۴ حیوان به تصویر کشیده می‌شوند و آن شاخ کوچک با مقدسین جنگ می‌کند. به نظر می‌رسد که نماینده رهبری است که با خدا و قوم خدا مخالف است. اما هیچ توصیف دقیق و واضحی از اینکه این فرد کیست، دریافت نمی‌کنید. در دانیال ۹، کمی اطلاعات بیشتری دریافت می‌کنید، جایی که به مکروه ویرانی اشاره شده است، و در فصل ۱۲، کمی بیشتر. اما، وقتی به عهد جدید می‌روید، در دوم تسالونیکیان ۲:۴، به مردی گناهکار اشاره می‌کنید که خود را به عنوان خدا معرفی می‌کند و در معبد می‌نشیند. در مکاشفه ۱۳، جانوری وجود دارد که به نظر می‌رسد شبیه شاخ کوچک در دانیال ۷ است، بنابراین شما شروع به پیوند دادن متون کتاب مقدس می‌کنید. اطلاعات بیشتر و بیشتری به دست می‌آورد، اما نه آنقدر که تمام ویژگی‌های مبهم آن را از بین ببرید. ویژگی مترقی پیشگویی یکی از ویژگی‌های مهم آن است. اما،

این ویژگی، ویژگی‌های مبهم پیشگویی پیشگویانه را به طور کامل از بین نمی‌برد.

پیشگویی پیشگویانه، دیدگاه زمانی خاص خود را دارد. ۴.

شماره ۴، «پیشگویی پیشگویانه، چشم‌انداز زمانی خاص خود را دارد.» در بیشتر موارد، شما تأکید زیادی بر اطلاعات دقیق زمانی در پیشگویی‌های پیشگویانه ندارید. چند استثنا وجود دارد، اما به طور کلی اینطور نیست. علاوه بر این، اغلب به نظر می‌رسد که تعدادی از رویدادها به گونه‌ای ارائه می‌شوند که به نظر می‌رسد آنها را در یک دوره زمانی نسبتاً کوتاه فشرده می‌کنند. برخی افراد از این به عنوان چشم‌انداز زمانی پیشگویانه یاد می‌کنند. به استنادهای خود، صفحه ۲۱، ذیل نوشته لوئیس برکوف، نگاه کنید. *اصول تفسیر کتاب مقدس*. او می‌گوید: «عنصر زمان در پیامبران کمیتی نسبتاً ناچیز است. در حالی که نامگذاری زمان کاملاً ناقص نیست، تعداد آنها فوق‌العاده کم است. پیامبران رویدادهای بزرگ را در یک بازه زمانی کوتاه فشرده می‌کردند، حرکات مهم را به معنای زمانی به هم نزدیک می‌کردند و آنها را در یک نگاه بررسی می‌کردند. این «دیدگاه نبوی» یا همانطور که دلینزش آن را می‌نامد، «کوتاه کردن افق پیامبر» نامیده می‌شود.» شاید این عبارت توصیفی را شنیده باشید.» آنها به آینده مانند مسافری که به رشته کوهی در دوردست نگاه می‌کند، نگاه می‌کردند. او تصور می‌کند که یک قله کوه درست پشت سر دیگری قرار دارد، در حالی که در واقعیت آنها کیلومترها از هم فاصله دارند.» شما این را در «دیدگاه نبوی روز خداوند و آمدن دوگانه به سوی مسیح» می‌بینید. من فکر می‌کنم این تصویر مفید است. مطمئنم که شما آن را دیده‌اید، جایی که سفر می‌کنید و یک رشته کوه می‌بینید و به نظر می‌رسد که آنها نزدیک به هم هستند. به بالای یکی می‌رسید، و بعدی خیلی جلوتر است.

به اشعیا ۶۱: ۱ و ۲ و نقل قول عهد جدید آن در لوقا ۴ نگاه کنید. در الف. مثال: اشعیا ۶۱: ۱-۲ و لوقا ۴ اشعیا ۶۱: ۱ و ۲، اشعیا می‌گوید: «روح خداوند متعال بر من است، زیرا خداوند مرا مسح کرده است تا به فقرا مژده دهم. او مرا فرستاده است تا شکسته دلان را التیام بخشم و آزادی را برای اسیران و رهایی از تاریکی را برای زندانیان اعلام کنم، تا سال لطف خداوند و روز انتقام خدای ما را اعلام کنم.» می‌خواهم توجه شما را به آیه دوم جلب کنم. وقتی در لوقا ۴، عیسی از آن آیه در کنیسه می‌خواند. لوقا ۴: ۱۶، «او به ناصره، جایی که بزرگ شده بود، رفت. و در روز سبت، طبق معمول به کنیسه رفت. و برای خواندن برخاست. طومار اشعیا نبی به او داده شد. آن را گشود و جایی را یافت که در آن نوشته شده بود) «و این اشعیا ۶۱: ۱ و ۲ است» (روح خداوند بر من است، زیرا مرا مسح کرده است تا به فقرا مژده دهم. مرا فرستاده است تا آزادی زندانیان و بینایی نابینایان را اعلام کنم و ستم‌دیدگان را رهایی بخشم، تا سال لطف خداوند را اعلام کنم.» و او می‌ایستد. متوجه می‌شوید که او در میانه آیه ۲ متوقف می‌شود. سپس می‌گوید: «طومار را پیچید و به خادم داد و نشست. چشمان همه در کنیسه به او دوخته شده بود. او با این جمله شروع کرد.» امروز این نوشته در گوش‌های شما به حقیقت پیوست.» اما متوجه می‌شوید که او بند ۲ از اشعیا ۶۱ را نخوانده است.» و روز انتقام خدای ما.» «روز انتقام خدای ما در زمان او به

حقیقت نبیوست. این در ظهور دوم او به حقیقت می‌پیوندد. بنابراین، به عبارت دیگر، ۱:۶۱ و ۲الف در ظهور اول او به حقیقت پیوستند. اما ۲:۶۱ ب قرار نبود تا ظهور دوم او به حقیقت بپیوندد. اما اگر اشعیا ۱:۶۱ و ۲ را بخوانید، به نظر می‌رسد که این دو اتفاق در فاصله زمانی نزدیکی رخ خواهند داد. بین اشعیا ۲:۶۱الف و ب، یک فاصله زمانی وجود دارد. بنابراین، آن کوتاه‌سازی افق نبوی، چیزی است که باید هنگام برخورد با ۲:۶۱ پیامبران در نظر داشته باشید. ممکن است حتی بین عباراتی که یک جمله را تشکیل می‌دهند، فاصله زمانی وجود داشته باشد. به سختی می‌توانید از قبل این را بدانید، مگر اینکه اطلاعاتی داشته باشید که آن را روشن کند. مانند اینجا، می‌توانید کتاب مقدس را با کتاب مقدس مقایسه کنید و فکر می‌کنم این موضوع را روشن‌تر می‌کند.

کیل می‌گوید، حالا من این را در نقل قول‌های شما ندارم، «پیامبران در روح، آینده را طوری می‌بینند که انگار اکنون است؛ اینکه برای روح آنها تصاویر و پیکربندی‌های آینده به صورت حال، به عنوان واقعیت‌های از پیش موجود، ظاهر می‌شوند. این نه تنها استفاده غالب از به اصطلاح «کامل نبوی» را در گفتمان نبوی توضیح می‌دهد. آنها می‌توانند از چیزها، به صورت زمان کامل، طوری صحبت کنند که انگار عملی کامل است، در حالی که آینده است، زیرا آنها آن واقعیت فعلی تحقق آینده را می‌بینند.» اما همچنین این واقعیت را که ترتیب زمانی رویدادهای پیش‌بینی‌شده به پس‌زمینه می‌رود، و نبوت به اصطلاح ویژگی چشم‌انداز را به خود می‌گیرد، توضیح می‌دهد.» بنابراین این ویژگی دیگری است که باید در مورد نبوت پیشگویانه در نظر داشته باشید، اینکه چشم‌انداز زمانی با چشم‌انداز زمانی که در سوابق تاریخی خواهید داشت متفاوت است.

پیام نبوت پیشگویانه ممکن است در اصطلاحات فرهنگی قدیمی بیان شود. ۵.

بیا بید به بخش ۵ برویم، «پیام پیشگویی‌های پیشگویانه ممکن است در قالب اصطلاحات فرهنگی منسوخ بیان شده باشد.» این موضوع جالبی است زیرا وقتی با پیشگویی‌های واقعی سروکار دارید، انبوهی از سوالات تفسیری را مطرح می‌کند. فکر می‌کنم وقتی پیشگویی‌های پیشگویانه را می‌خوانید، متوجه می‌شوید که پیامبران با معاصران خود، با زبان، الگوهای فکری و در محیط فرهنگی زمان خود صحبت می‌کردند. همانطور که انتظار می‌رود، آنها از زبان و اصطلاحاتی استفاده می‌کردند که مناسب زمان خودشان بود. اگر در مورد حمل و نقل صحبت کنند، در مورد اسب‌ها و ارابه‌ها و شترها و کشتی‌های کوچک صحبت می‌کنند - چیزهایی از این دست، انواع وسایل حمل و نقل که در آن روز معمول بود. اگر در مورد سلاح‌ها و تسلیحات صحبت کنند، در مورد شمشیرها، سپرها، کمان‌ها و تیرکمان‌ها صحبت می‌کنند. اگر در مورد ابزار و نحوه عبادت صحبت کنند، به زبانی صحبت می‌کنند که منعکس کننده مراسم معبد یا قربانی‌ها است. اگر آنها درباره رویدادهای جهانی که شامل ملت‌ها و اقوام دیگر می‌شود صحبت کنند، آنها بر اساس ملت‌هایی صحبت خواهند کرد که در زمان زندگی اسرائیل، آنها را احاطه کرده بودند: موآب، ادوم، مصر، بابل، آشور و غیره.

حال با این اوصاف، وقتی به هر پیشگویی پیشگویانه‌ای الف. اصطلاحات فرهنگی- رویکرد تحت‌اللفظی می‌رسیم که از اصطلاحات فرهنگی-تاریخی استفاده می‌کند، این سوال مطرح می‌شود که چگونه می‌توان آن اصطلاحات فرهنگی-تاریخی را فهمید. با آن چه می‌کنید؟ من فکر می‌کنم سه روش اساسی وجود دارد که مفسران با آن ویژگی خاص پیشگویی پیشگویانه برخورد کرده‌اند. می‌خواهم آنها را ذکر کنم و سپس برگردم و هر یک از آنها را با جزئیات بیشتری بررسی کنم. روش اول اصرار بر تحقق تحت‌اللفظی، حتی با اصطلاحات فرهنگی-تاریخی، تا جزئیات است. اگر پیامبری در یک متن پیشگویانه از اسب‌ها و ارابه‌ها صحبت کند، در زمان تحقق، اسب‌ها و ارابه‌ها درگیر خواهند بود. اگر او از کمان و تیر صحبت کند، دقیقاً همان سلاح‌ها در زمان تحقق استفاده خواهند شد. اگر او از موآب و ادوم صحبت می‌کند، موآب و ادوم در زمان تحقق نبوت دخیل خواهند بود.

حالا، اجازه دهید اینجا فقط یک نظر مختصر بدهم. به نظر من انجام این کار به اندازه کافی محیط فرهنگی پیامبر و مردمی که با آنها صحبت می‌کرد را در نظر نمی‌گیرد. اگر او با معاصران خود صحبت می‌کرد و از زبان قرن بیستم استفاده می‌کرد، بیشتر آنچه می‌گفت غیر قابل درک می‌شد. مطمئناً سلاح‌های جنگی که ما می‌شناسیم در زمان اشعیا یا برای هر کسی که شما صحبت می‌کنید، ناشناخته و بی‌سابقه بودند. این امر پیام او را برای مردمی که با آنها صحبت می‌کرد، بی‌معنی می‌کرد. بنابراین به نظر من، پیامبر به شیوه‌هایی صحبت می‌کرد که برای مخاطبانش قابل فهم باشد. سوال این است: وقتی به زمان تحقق نگاه می‌کنیم، با این نوع اصطلاحات فرهنگی منسوخ چه می‌کنیم؟

رویکرد دومی که برخی از مفسران، برخلاف اصرار بر تحقق ب. معنای نمادین - معنوی کردن پیشگویی تحت‌اللفظی، اتخاذ کرده‌اند، این است که می‌گویند کل پیشگویی یک معنای نمادین دارد. من دوست ندارم از کلمه زیر استفاده کنم، اما فکر می‌کنم احتمالاً این روش را بهتر از هر کلمه دیگری بیان می‌کند، و آن کلمه معنوی‌سازی "است. به عبارت دیگر، شما پیشگویی را معنوی‌سازی می‌کنید. در این صورت، این کلمات به هیچ وجه به معنای فیزیکی یا مادی درک نمی‌شوند. اما به عنوان نمادی از واقعیت‌های معنوی و نیروهای معنوی در نظر گرفته می‌شوند. خب، این کمی مبهم است. فکر می‌کنم باید به یک متن نگاه کنیم و ببینیم که چگونه کار می‌کند تا دقیقاً بفهمیم منظور چیست، اما آن دسته دوم را در نظر داشته باشید. معنوی‌سازی؛ نمادی از واقعیت‌های معنوی است که با اصطلاحات فرهنگی منسوخ توصیف شده است.

ج. جستجوی معادل‌ها یا مکاتبات

دسته سوم این است که برخی از مفسران با اصطلاحات فرهنگی منسوخ‌شده با جستجوی معادل‌ها یا تطابق‌ها سروکار دارند. به عبارت دیگر، مفسران این رویکرد می‌پذیرند که عنصری از زبان مجازی در گفتمان پیامبر وجود دارد، اما آنها به آن جنبه معنوی نمی‌دهند. آنها همچنان زبان را به عنوان اشاره به واقعیت‌های مادی

لموس می‌بینند. اگر از تیر و کمان به عنوان سلاح صحبت شود، ما به دنبال معادل یا تطابق در زمان تحقق آن هستیم. ما به دنبال تانک و موشک یا چیزی معادل آن هستیم. ما به دنبال معادل‌هایی برای سلاح‌های زمانی هستیم که پیامبران در آن صحبت می‌کردند. دشمنان قوم خدا در زمان پیامبر با دشمنان بعدی که قلمرو مربوطه را اشغال می‌کنند، جایگزین خواهند شد. بنابراین ما به موآب و ادوم نگاه می‌کنیم. موآب و ادوم از بین رفته‌اند. چه کسی در زمان تحقق در آن سرزمین‌ها زندگی می‌کند؟ آشور از بین رفته است. چه کسی در آنجا زندگی می‌کند؟ کدام ملت با مردم زمانی که پیامبر در مورد آنها صحبت کرد، مطابقت دارد؟ بنابراین من فکر می‌کنم سه رویکرد اساسی به اصطلاحات منسوخ‌شده‌ی فرهنگی وجود دارد: تحقق تحت‌اللفظی، معنویت‌بخشی و صحبت از واقعیت‌های معنوی، و جستجوی قیاس، تطابق یا معادل‌ها.

ترسیم این خطوط دشوار است. و همیشه این سوال وجود دارد که چگونه واقعاً این موارد را در یک متن خاص اعمال می‌کنید. تعمیم آن دشوار است. شما باید به متون خاص نگاه کنید و با زبان و محتوای تک تک متون دست و پنجه نرم کنید. بنابراین از نظر تئوری به نظر می‌رسد که این دسته‌بندی‌ها دقیق هستند. احتمالاً آنقدر دقیق نیستند، اما بستگی به نحوه اجرای آنها دارد.

بیا بید به اشعیا 11، بخش آخر فصل، نگاهی بیندازیم. بخش اول فصل 11. مثال: اشعیا 11 و رویکرد معنوی سازی که احتمالاً با آن آشنا هستید زیرا بخش اول آن بخش را با آیه 6 دارد: "گرگ با بره زندگی خواهد کرد، پلنگ با بز خواهد خوابید، گوساله و شیر و یک ساله با هم؛ و یک کودک کوچک آنها را رهبری خواهد کرد. گاو با خرس خواهد چرید، بچه‌های آنها با هم خواهند خوابید و شیر مانند گاو کاه خواهد خورد." آیه 9: "آنها در تمام کوه مقدس من نه آسیبی خواهند رساند و نه چیزی را نابود خواهند کرد، زیرا زمین پر از دانش خداوند خواهد بود، همانطور که آب‌ها دریا را می‌پوشانند." این درباره آن زمان آینده صحبت می‌کند که خطر خارجی وجود ندارد. همه در صلح و هماهنگی زندگی می‌کنند. اما وقتی به نیمه دوم آن فصل می‌رسید، در آیه 10 می‌خوانیم: «در آن روز، ریشه یسی پرچم قوم را برافراشته خواهد کرد. قوم به سوی او گرد خواهند آمد و آرامگاه او باشکوه خواهد بود.» سپس تا پایان، «در آن روز، خداوند بار دیگر دست خود را دراز خواهد کرد تا بازماندگان قوم خود را از آشور، از 11 مصر سفلی، از مصر علیا، از کوش، از عیلام، از بابل، از حمات و از جزایر دریا بازپس گیرد. او پرچمی برای ملت‌ها بر خواهد افراشت و تبعیدیان اسرائیل را جمع خواهد کرد. او قوم پراکنده یهودا را از چهار گوشه زمین گرد هم خواهد آورد. حسادت افرایم از بین خواهد رفت و دشمنان یهودا نابود خواهند شد. افرایم به یهودا حسادت نخواهد کرد و یهودا با افرایم دشمنی نخواهد ورزید. آنها بر دامنه‌های فلسطین در غرب هجوم خواهند آورد. آنها با هم مردم شرق را غارت خواهند کرد. آنها بر ادوم و موآب دست خواهند کشید و عمونیان مطیع آنها خواهند شد. خداوند خلیج دریای مصر را خشک خواهد کرد. با باد سوزان، دست خود را بر رود فرات خواهد کشید. او آن را به هفت نهر تقسیم خواهد کرد تا مردم بتوانند از آن عبور کنند.» با صندل. برای بازماندگان قومش که از آشور

باقی مانده‌اند، شاهراهی وجود خواهد داشت، همانطور که برای اسرائیل هنگام خروج از مصر وجود داشت به صفحه ۲۳ استنادات خود نگاه کنید. من می‌خواهم از تفسیر ای. جی. یانگ بر اشعیا به عنوان نمونه‌ای از آن دسته دوم استفاده کنم. به عبارت دیگر، شما اصطلاحات فرهنگی منسوخ دارید؛ چگونه با آن برخورد می‌کنید؟ یانگ پیشنهاد می‌کند که آن را معنوی کنید و می‌گویید که زبان نمادی از واقعیت‌های معنوی است. من فکر می‌کنم یانگ تصویر خوبی از آن دسته دوم ارائه می‌دهد. شما در آیه ۱۲ متوجه می‌شوید: «او پرچمی برای ملت‌ها بر خواهد افراشت و تبعیدیان اسرائیل را جمع خواهد کرد. او قوم پراکنده یهودا را از چهار گوشه زمین گرد هم خواهد آورد.» نظر او در مورد آیه ۱۲ این است: «مسیح نقطه عطفی برای بت‌پرستان خواهد بود و از طریق کار موعظه مسیحی و مبلغان مسیحی، آنها را به سوی خود خواهد کشید.» بنابراین، به ویژه در این روزگار، چقدر مهم است که کلیسا مبلغانی را به چهار گوشه زمین بفرستد که با این حقیقت شعله‌ور باشند که جدا از مسیح حقیقی، عیسی، رستگاری وجود ندارد.» (اشعیا ۱۳: ۱۱)، «حسادت افرایم از بین خواهد رفت و دشمنان یهودا منقطع خواهند شد. افرایم به یهودا حسادت نخواهد کرد و یهودا با افرایم دشمنی نخواهد ورزید.» (این درباره چیست؟ یانگ می‌گوید: «در مسیح، همه تمایزات ملی، فرقه‌ای و منطقه‌ای از بین خواهد رفت و از طریق تصویری که در این آیه به کار رفته است، می‌آموزیم که در مسیح، وحدت و جایگاه واقعی برای همه انسان‌ها از هر نژاد و رنگی وجود دارد. تنها در مسیح می‌توانند یکی باشند.» سپس در آیه ۱۴، «آنها بر دامنه‌های فلسطین در غرب فرود خواهند آمد. با هم مردم را در شرق غارت خواهند کرد. آنها بر ادوم و موآب دست خواهند انداخت و عمونیان مطیع آنها خواهند شد.» (یانگ می‌گوید: «این وحدت حقیقی ایمان در تقابل با خصومت جهان است. این وحدت حقیقی خود را در دفاع از خود فروتنانه و انتظار حمله پنهان نمی‌کند. بلکه حالت تهاجمی به خود می‌گیرد؛ دشمنان مسیح باید نابود شوند و در قدرت وحدتی که مسیح می‌دهد، مردم بر فلسطینیان، نمایندگان دشمنان خدا و کلیسای او، حمله می‌کنند.» حال به نظر بعدی توجه کنید: آنچه اشعیا در اینجا توصیف می‌کند، البته نمی‌تواند به معنای واقعی کلمه درک شود. بلکه، در اینجا تصویری زیبا از وحدتی است که متعلق به مقدسین خداست، که نه از طریق اعمال خودشان، بلکه از طریق خون مسیح، و از مشارکت پرشور و فعال در کار فتح جهان دشمن به دست آمده است، فتحی که از طریق اعزام مبلغان و اعلام مداوم، فعال، پرشور و وفادارانه‌ی تمام اراده‌ی خدا به هر موجودی حاصل می‌شود.» بنابراین، این گسترش انجیل، بشارت جهانی است.

یانگ ادامه می‌دهد: «امید باشکوهی که در اینجا برای قوم خدا وجود دارد، شامل غارت اعراب کوچ‌نشین بیابان نمی‌شود. بلکه شامل وظیفه مبارک شناساندن قدرت نجات‌بخش خدا حتی به کسانی است که مانند پولس رسول، زمانی آزار دهنده کلیسا بودند... این تصویر، یک تغییر کامل شرایط است، نه در فلسطین، بلکه در میدان بزرگ جهان، تغییر مسیری که شامل دست دراز کردن قوم خدا برای آوردن همه انسان‌ها و اسیر کردن آنها به سوی مسیح خواهد بود.» بنابراین این رویکرد معنوی‌سازی است. آیا منظور اشعیا همین است؟ این یک سوال دشوار است.

،رونویسی توسط دایان تار، گریس وود، بری سوسی و ریچل توماس، تد هیلدبرانت
ابیگیل الدریچ (ویراستار)
ویرایش خام توسط تد هیلدبرانت
ویرایش نهایی توسط کیتی الز
روایت مجدد توسط تد هیلدبرانت